

# هجرت و مهاجران؛ ترک دیارِ عده‌ای از مسلمانان در زمان پیامبر ﷺ به سوی حبشه و مدینه<sup>۱</sup>

----- سیدمهدی حسینی<sup>۲</sup>

هجرت از ماده «ه-ج-ر» ضدّ وصل (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۳۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۶۰۶) در لغت به معنای دورشدن از دیگری با بدن، زبان یا قلب (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۳۳) و در اصطلاح به معنای ترک دیار کفر به سوی بلاد اسلامی است (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲۸، ص ۱۳۸). مهاجرت در لغت، جدایی از دیگری و ترک اوست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۳۳) و مهاجر کسی است که قوم خویش را ترک کرده باشد (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۳۳). مهاجران گروهی از مسلمانان بودند که برای حفظ دین از مکه به حبشه و مدینه نقل مکان کردند (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۶۶).

مهاجرت پدیده‌ای اجتماعی و اثرگذار بر جوامع بشری است که بنا بر نظر توین بی، جامعه‌شناس و تاریخ‌دان مشهور، از زمان تمدن بین‌النهرین وجود داشته است (ر.ک: ۱۳۷۸، ص ۶۱-۶۲). هجرت در ادیان گذشته نیز سابقه دارد، مانند هجرت حضرت ابراهیم علیه السلام از حران شهری بزرگ در کنار راه موصل به سوی شام و روم قدیم (یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۲۳۵) به کنعان (فلسطین) (کتاب مقدس، ۱۳۱۸، پیدایش، ج ۱۲، ص ۵) و هجرت یعقوب علیه السلام و بنی اسرائیل از کنعان به مصر (پیدایش، ج ۴۶، ص ۱) و نیز هجرت حضرت موسی علیه السلام از مصر به

---

۱. این مقاله در قالب طرح پژوهشی پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تدوین شده و کلیه حقوق آن متعلق به پژوهشکده دانشنامه‌نگاری است. انتشار این مقاله در چارچوب همکاری مشترک میان مجله قرآن پژوهی و پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی صورت گرفته است.  
۲. هیأت علمی گروه معارف دانشگاه آزاد واحد شهرقدس، تهران؛ (hoseini.sm60@gmail.com).

مدیان (مدین) (شهری در حجاز و نزدیک منطقه تبوک (یا قوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۵، ص ۷۷))  
(کتاب مقدس، ۱۳۸۰، خروج، ج ۲، ص ۱۵).

قرآن کریم نیز به هجرت حضرت ابراهیم علیه السلام و همراهانش که حضرت لوط علیه السلام نیز در میان آنان بود، اشاره کرده است (عنکبوت: ۲۶؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۰، ص ۹۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۴۰). این هجرت از بابل به شام، پس از آن صورت گرفت که حضرت ابراهیم علیه السلام مأموریت خود را انجام داد و با واکنش تند نمرود روبه‌رو شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۴۵۲). هجرت حضرت یعقوب علیه السلام و کنعانیان به مصر نیز در سوره یوسف ذکر شده است (یوسف: ۹۹؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۴۳؛ طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۱۹۶). همچنین هجرت حضرت موسی علیه السلام از مصر به مدین و علت این مهاجرت (قصص: ۲۱-۲۲؛ ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۱۴) و هجرت بنی اسرائیل به سرزمین مقدس و مخالفت فرعونیان با آنان در قرآن آمده است (طه: ۴۷؛ ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۶، ص ۱۳۰).

هجرت مسلمانان، در قرآن بارها انعکاس یافته است. قرآن واژه هجر و دیگر مشتقات آن را ۳۱ بار و در ۲۷ آیه به کار برده است (ر.ک: عبدالباقی، ۱۳۶۴، ص ۷۳۰-۷۳۱). این آیات به سه دسته تقسیم می‌شوند: هفت آیه به هجرت توصیه کرده و از آثار و پاداش آن سخن گفته‌اند (بقره: ۲۱۸؛ آل عمران: ۱۹۵؛ نساء: ۸۹، ۹۷، ۱۰۰؛ نحل: ۴۱؛ حج: ۵۸)؛ چهارده آیه به اوصاف کلی مهاجران پرداخته‌اند (انفال: ۷۲، ۷۴-۷۵؛ توبه: ۲۰، ۱۰۰، ۱۱۷؛ نحل: ۱۱۰؛ نور: ۴؛ عنکبوت: ۲۶؛ احزاب: ۶، ۵۰؛ حشر: ۸-۹؛ ممتحنه: ۱۰)؛ در شش آیه نیز هجر به معنای لغوی آن آمده است که بیشتر در معنای دوری‌جستن است (نساء: ۳۴؛ مریم: ۴۶؛ مؤمنون: ۶۷؛ فرقان: ۳۰؛ مزمل: ۱۰؛ مدثر: ۵). در آیات دیگری نیز اگرچه واژه هجر نیامده است، شأن نزول آنها هجرت مسلمانان به حبشه و مدینه، مهاجران و ماجراهای مربوط به آنان است (ر.ک: بقره: ۲۰۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰۱؛ طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۳؛ توبه: ۴۰؛ انفال: ۳۰؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۱۰-۱۱۱؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۷۲؛ قصص: ۸۵؛ محمد: ۱۳؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۳۰).

مفسران ذیل آیات مربوط به هجرت و مهاجران، در این باره مفصل بحث کرده‌اند (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۷۶؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۲-۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۵۷؛ طباطبائی،

۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۲۵۴). منابع سیره و تاریخ نیز به موضوع هجرت به حبشه و مدینه پرداخته‌اند (ر.ک: ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۲، ۴۸۰؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۵۹، ۱۷۵؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹، ۴۱؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۶۹). افزون بر این، دو اثر مستقل با عنوان «الهجرة فی القرآن الکریم» نوشته سامعون جزولی و «الهجرة النبوية الشريفة فی القرآن والسنة» تألیف محمد عمر حاجی در این زمینه منتشر شده است. درباره حبشه نیز کتاب مستقلى با عنوان هجرت به حبشه از محمد فارس جمیل با ترجمه علیرضا ذکاوتی منتشر شده است. مونتگمری وات هم مقالاتی با عنوان هجرت (Watt, vol3, pp366-367) و مهاجران (Watt, vol7, pp356-357) در دائرةالمعارف اسلام لایدن نوشته است. دائرةالمعارف قرآن راتلج مقاله‌ای درباره هجرت و مهاجران ندارد. در دائرةالمعارف قرآن لایدن مقاله‌های «مهاجران و انصار» (See: Al-Faruque, Emigrants and Helpers, vol2, pp14-18) و «هجرت» (See: Al-Faruque, Emigration, pp18-23) به صورت کلی به هجرت و مهاجران در قرآن و تاریخ پرداخته‌اند.

موضوع هجرت مسلمانان را در دو بخش هجرت به حبشه و هجرت به مدینه می‌توان بررسی کرد:

### هجرت به حبشه

پس از آنکه مشرکان مکه دریافتند پیامبر ﷺ حاضر نیست دست از دعوت خویش بکشد (← مقاله دعوت پیامبر ﷺ) و مذاکرات میان قریش (← مقاله قریش) و ابوطالب (← مقاله ابوطالب) با مخالفت شدید وی با پیشنهاد معاوضه پیامبر ﷺ با عمارة بن ولید بن مغیره شکست خورد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۲۶-۳۲۷؛ ر.ک: مقدسی، بی تا، ج ۴، ص ۱۴۷-۱۴۹)، مرحله جدیدی از دشمنی‌های قریش آغاز شد. بنی هاشم و بنی مطلب به جز ابولهب، به درخواست ابوطالب، همگی برای حفاظت از پیامبر ﷺ آماده شدند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۲۷؛ عاملی، ۳، ص ۸۷).

قریش که از اثرگذاری بر شخص پیامبر ﷺ ناامید، و با گسترش اسلام و افزایش شمار مسلمانان روبه‌رو شده بود، تصمیم گرفت تازه‌مسلمانان را آزار و اذیت کند تا آنان از دین‌شان برگردند (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۶۰)؛ از این رو هر قبیله، تازه‌مسلمانان خود را در گرمای سوزان مکه با حبس، گرسنگی و انواع شکنجه‌های وحشیانه و غیرانسانی زجر می‌داد (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۷). بر اثر فشار طاقت‌فرسای قریش، کسانی

همچون حارث بن زَمَعَه، ابوقیس بن فاکه، ابوقیس بن ولید، علی بن اُمیه و عاص بن مُنَبّه تاب نیاوردند و از اسلام برگشتند (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۸) و کسانی دیگر مانند یاسر و سمیه (پدر و مادر عمار) آن قدر شکنجه های مشرکان را تحمل کردند تا سرانجام به شهادت رسیدند (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۹-۳۲۰؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۶۷). البته خود عمار یاسر به رغم ایمان قلبی اش، با تظاهر به کفر در برابر مشرکان، تقیه کرد و نزول آیه ۱۰۶ سوره نحل «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ» را در شأن او دانسته اند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۹۰؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۱۲۲).

پیامبر ﷺ که خود در پناه عمویش ابوطالب بود، توان حمایت از مسلمانان را نداشت (ر.ک: ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۱)؛ از این رو به گروهی از آنان دستور داد به سرزمین حبشه که پادشاه عادل بر آن حکومت می کرد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۲۸-۳۲۹) مهاجرت کنند (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۱؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۳۰؛ ر.ک: ابوبکر، ۱۴۱۳، ص ۳۷-۴۲). بر اساس نظر مشهور، در ماه رجب سال پنجم بعثت دستور هجرت گروهی مسلمانان صادر شد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۲۹؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۷۴). حبشه (اتیوپی) کشوری بود که از شمال به خلیج بربر (احمر) و از جنوب به بیابان و از شرق به ممالک زنگبار (از جزایر مهم تانزانیا در آفریقا) و از غرب به بلاد البجه (ساحل غربی دریای سرخ) منتهی می شد (قزوینی، ۱۹۹۸، ص ۲۰).

در ابتدای این حرکت دوازده (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹) و یاده (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۳) یا یازده مرد و چهار زن (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۵۹؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۲۹) به همراه عثمان بن مظعون (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۳) مخفیانه و به تدریج از مکه خارج شدند و پیاده یا سواره خود را به بندرگاه شُعَبِیّه (صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۶۴)، در فاصله حدود ۶۸ کیلومتری جنوب جدّه رساندند (شراب، ۱۴۱۱، ص ۱۵۱) و دو کشتی آنها را به حبشه رساند، و گروهی از قریشیان که در تعقیب آنها بودند، موفق نشدند آنان را دستگیر کنند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۵۹). پس از آن نیز، با دستور پیامبر ﷺ به تدریج هفتاد مرد به سرپرستی جعفر بن ابی طالب هجرت کردند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۷۶)، و با پیوستن آنان به مهاجران حبشه، شمار ایشان به ۸۲ (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹) یا ۸۳ مرد با احتساب عمار بن یاسر (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۰) و هجده زن

(ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۶۲؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۷۷) بدون احتساب کودکان) رسید. بنا بر دستور پیامبر ﷺ و طبق نامه‌ای که او به واسطه عمرو بن امیه ضمری برای اصحمة بن بحر یا ابجر، معروف به نجاشی (لقب پادشاهان حبشه) (ابن اثیر جزری، بی تا، ج ۱، ص ۶۱-۶۲؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۴۷) فرستاد، سرپرستی همه مهاجران به حبشه به جعفر بن ابی طالب سپرده شد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۵۲؛ طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۴۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۸۳).

### وضعیت مهاجران در حبشه و واکنش قریش

مهاجران مسلمان به سرپرستی جعفر بن ابی طالب به همراه نامه‌ای که پیامبر ﷺ در آن از نجاشی خواسته بود جعفر و همراهان او را در مکان مناسبی جای دهد، وارد حبشه شدند (طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۴۵-۴۶). زندگی آنها در حبشه بسیار آرام و خوب گزارش شده است (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹). این مطلب در گفته‌های ام سلمه که خود در زمره مهاجران بود، دیده می‌شود. آنان بدون واهمه از مشرکان، خدای یگانه را می‌پرستیدند و همین وضعیت موجب شد که قریش، عمرو بن عاص و عماره بن ولید را برای بازگرداندن مهاجران نزد نجاشی فرستادند (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۳؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹)؛ در مقابل، ابوطالب اشعاری برای نجاشی فرستاد و او را به حفاظت و حمایت و پذیرایی از مهاجران ترغیب کرد (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۳-۳۳۴؛ طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۴۵).

عمرو بن عاص و عماره بن ولید هدایایی از پوست‌های قیمتی طائف برای نجاشی و هریک از درباریان وی به همراه داشتند. آن دو پس از ورود به حبشه، با وساطت و هماهنگی بزرگان دربار به حضور نجاشی رسیدند. عمرو بن عاص در گفته‌های خود از نجاشی خواست افراد بی‌خردی را که دین خود را رها کرده و به خدایان قریش بد می‌گویند و به حبشه هجرت کرده‌اند، بازگرداند. این سخنان با تأیید فرماندهان و درباریان همراه شد و آنان نیز بر بازگرداندن مسلمانان تأکید داشتند (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۴-۳۳۵). نجاشی که نمی‌خواست بدون شنیدن سخن مهاجران تصمیمی بگیرد، فردی را به دنبال جعفر فرستاد تا در جلسه حاضر شود (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹).

جعفر بن ابی طالب پس از حضور نزد نجاشی از او خواست تا از فرستادگان قریش بپرسد که آیا آنان برده یا بدهکارند یا خونی به گردن دارند. فرستادگان قریش پاسخ دادند که چنین نیست، ولی ایشان با دین قریش مخالفت کرده و جمع آنها را پراکنده ساخته‌اند. جعفر بن ابی طالب نیز با اشاره به

رسالت پیامبر ﷺ و تعالیم دینی او همچون توصیه به اقامه نماز و تشویق به عدالت‌ورزی و احسان و ادای حق خویشاوندان، و پرهیزدادن از ظلم و جور، ریختن خون ناحق، زنا، ربا و مردارخواری، اسلام را به او معرفی کرد (ر.ک: ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۴-۳۳۶).

جعفر به درخواست نجاشی آیاتی را از سوره مریم تلاوت کرد، تا به آیه‌ای رسید که چگونگی تولد حضرت عیسی ﷺ را بیان می‌کند «و هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا خَنِيئًا \* فَكُلِي وَ اشْرَبِي وَ قَرِّي عَيْنًا» (مریم: ۲۵-۲۶). در این هنگام نجاشی سخت گریست و قسم یاد کرد که این کلام حق است. سپس فرستادگان قریش با واکنش تند نجاشی روبه‌رو شدند و بازگشتند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۷۹). در گزارش ابن اسحاق این واقعه به نقل از ام سلمه با کمی تفاوت در جزئیات نقل شده است (۲۱۳-۲۱۴؛ ر.ک: ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۷-۳۳۸؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۸۰-۸۱).

مسلمانانی که به حبشه هجرت کرده بودند، تا زمان هجرت پیامبر ﷺ به مدینه، در حبشه باقی ماندند. آنان با شنیدن خبر هجرت پیامبر ﷺ تصمیم گرفتند به آنجا مهاجرت کنند. در مرحله نخست ۳۳ مرد و هشت زن به مکه و سپس به مدینه رفتند که ۲۴ تن از آنان در جنگ بدر حضور داشتند. از ایشان دو مرد در مکه وفات یافتند و هفت زن نیز به دست قریشیان زندانی شدند. بقیه مهاجران نیز به تدریج از حبشه به مدینه رفتند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۶۲؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۷۷؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۹۴).

### هجرت به مدینه

از رجب سال پنجم بعثت، یعنی اولین هجرت مسلمانان به حبشه، تا ربیع‌الاول سال سیزدهم بعثت که پیامبر ﷺ به مدینه هجرت کرد، مشرکان قریش همواره در صدد آزار و شکنجه مسلمانان بودند. این هشت سال اوج سال‌های فشار بر پیامبر ﷺ و مسلمانان بود، از جمله محاصره در شعب ابی طالب که در محرم سال هفتم بعثت شروع شد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۶۳) و سه سال ادامه یافت (بلاذری، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۳۴؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۳۱)؛ البته در تمام این مدت ابوطالب با وجود تمام مشکلات و مصائب، از پیامبر ﷺ حفاظت می‌کرد (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۸۰).

پس از رهایی از شعب ابی طالب، ابوطالب عمومی پیامبر ﷺ، و با فاصله کوتاهی حضرت

خدیجه رضی الله عنها همسر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند. رحلت آن دو باعث شد آن سال را عام الحزن بنامند (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۵؛ دیاربکری، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۱)، زیرا دو پشتوانه قوی آن حضرت از دست رفت، و به گفته پیامبر صلی الله علیه و آله، تا قبل از وفات ابوطالب دست قریش از آزار ایشان کوتاه بود (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۴۱۶؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۳۶). پس از آن، تصمیم به هجرت به سوی مدینه گرفته شد.

مدینه (← مقاله مدینه) شهری است در شمال غربی جزیره العرب و شمال مکه (ابن سلم، ۱۴۱۴، ص ۱۳) که فاصله امروزی آن تا مکه ۴۲۷ کیلومتر است (احمدی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۵). مسیر هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به روشنی مشخص نیست و در تحقیقات جدید، چند راه را که عبور از آنها ممکن بود، بیان کرده‌اند (ر.ک: بلادی، ۱۳۹۱، ص ۲۹۵-۲۹۸). این شهر که قبل از ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به تناسب اولین ساکن آن، یعنی یثرب بن قانیه از نوادگان سام بن نوح، یثرب نامیده می شد (یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۵، ص ۴۳۰)، در همان آغاز هجرت به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به طابه و طیبه نام گرفت (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۳۲) و بعد از هجرت به مدینه النبی تغییر نام یافت (یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۶، ص ۴۳۰؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۳۲) که بعدها به مرور آن را مدینه خواندند.

عواملی سبب شد که مدینه به عنوان مقصد هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله انتخاب شود (ر.ک: عاملی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۳۳۵-۳۴۴)؛ از جمله: ۱. مدینه مناسب ترین مکان بود تا در زمان مناسب، مسلمانان بتوانند دشمن را تحت فشار سیاسی، اقتصادی یا نظامی قرار دهند؛ ۲. قبایل عرب عزم جدی برای حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله نداشتند و دو کشور بزرگ ایران و روم بر سرزمین های اطراف مسلط بودند و حبشه نیز ظرفیت ایجاد تحول را نداشت؛ ۳. زمین های مدینه حاصل خیز، و برای کشاورزی مناسب تر از مکه بود و این شهر می توانست در برابر فشارها تاب آوری اقتصادی داشته باشد؛ ۴. اهالی مدینه مهاجران یمنی بودند که برخلاف اعراب سنگ دل از تمدن ابتدایی دوران قدیم بهره چندان نداشتند؛ ۵. جنگ ها و نزاع های چندساله میان دو قبیله اوس و خزرج در مدینه باعث شده بود آنان در پی شخصی اثرگذار و بی طرف باشند که با حضور او درگیری ها پایان یابد؛ ۶. بشارت یهود به ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله در منطقه، قلب های اهالی مدینه را برای پذیرش اسلام آماده

ساخته بود؛ و مهم‌تر از همه اینکه، ۷. بخشی از مردم مدینه اسلام را پذیرفتند و هفتاد نفر از اهالی شهر، در بیعت عقبه دوم، رسماً از پیامبر ﷺ دعوت کردند که به مدینه هجرت کند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۶۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۸۱).

### مقدمات هجرت به مدینه

در موسم حج سال دوازدهم بعثت، دوازده نفر از اهالی مدینه که ده نفر خزرجی و دو نفر اوسی بودند، در عقبه با پیامبر ﷺ دیدار و با ایشان بیعت کردند (← مقاله بیعت). این بیعت به دلیل حضور زنان یا اختصاص مفادی از آن به زنان، به «بیعة النساء» شهرت یافت (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۴۳۳؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۹۷). آنان پس از بازگشت به مدینه، کسانی را که آمادگی پذیرش اسلام را داشتند، به این آیین دعوت کردند (بلاذری، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۳۹) و پس از چندی با فراگیر شدن اسلام، نمایندگان را (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۹۴) نزد پیامبر ﷺ فرستادند تا فردی را برای تعلیم قرآن به سوی ایشان بفرستد (بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۳۷؛ بلاذری، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۳۹؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۲۰۷). رشد اسلام باعث شد تا در موسم حج سال سیزدهم بعثت، مسلمانان مدینه با کاروانی ۷۵ نفره (۷۳ مرد و دو زن) (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۴۴۱) یا ۷۲ نفره (هفتاد مرد و دو زن) (بلاذری، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۵۱) در مکه با پیامبر ﷺ بیعت کنند و درصدد حمایت از ایشان برآیند (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۹۸). در این ملاقات که پایین عقبه انجام شد، حضرت علی علیه السلام، حمزه و عباس همراه پیامبر ﷺ بودند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۷۳؛ طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۹، ص ۱۲-۱۳). پیامبر ﷺ از میان آن جمع، دوازده نفر را به عنوان نقیب برگزید تا پیام اسلام را به مردم سرزمین خود برسانند (بلاذری، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۵۴؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۶۳).

### هجرت مسلمانان اولیه به مدینه

فاصله پیمان عقبه دوم تا هجرت رسول اکرم ﷺ هفتاد تا نود روز گزارش شده است. این ایام هم‌زمان با آزار مضاعف مشرکان بود؛ از این رو رسول خدا ﷺ که تا آن هنگام اجازه جنگ با مشرکان را نداشت (ر.ک: ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۴۶۸)، به مسلمانان دستور داد به مدینه هجرت کنند و آن شهر را محلی معرفی کرد که خداوند در آنجا برایشان بردباری و آرامش رقم خواهد زد.

پس از آن مسلمانان به تدریج به سوی مدینه هجرت کردند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۸۲). با استقرار مسلمانان در مدینه، تهدیدی جدید و مهم برای قریش و کاروان‌های آنان شکل گرفت؛ از این رو همه اشراف قریش برای مشورت در دارالندوه (محل شورای قریش که قُصَیِّ بنِ کِلَاب آن را ساخته بود (بغدادی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵۰۸)) گرد آمدند (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۴۸۰).

### هجرت پیامبر ﷺ به مدینه

در جلسه دارالندوه پس از صحبت‌های فراوان تصمیم گرفتند از هر طایفه قریش، حتی از بنی هاشم یک نفر انتخاب شود و دسته جمعی پیامبر ﷺ را بکشند (← مقاله ترور پیامبر ﷺ) تا با مشارکت همه قبایل در این کار، بنی هاشم قدرت مقابله نداشته باشد (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۵؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۷۰). در همان روز خداوند به واسطه جبرئیل، پیامبر ﷺ را از مکر آنان باخبر کرد و به ایشان دستور هجرت داد (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۴۸۴)، و قرار شد برای آنکه قریش متوجه غیبت پیامبر ﷺ نشود، علی رضی الله عنه در بستر حضرت بخوابد تا وی بتواند به سلامت از مکه خارج شود (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۶۵).

در آن شب پانزده (طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۹، ص ۷۲) یا ۲۵ (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۴۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۹، ص ۵۴) و یا صد نفر (حلبی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۳۶) از قریش خانه پیامبر ﷺ را محاصره کردند (ر.ک: حلبی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۹، ص ۳۱، ۷۲). رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که دور تا دور خانه‌اش محاصره شده بود، از منزل خارج شد و آیه ۹ سوره یس «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» را تلاوت کرد و مشت‌های خود را پاشید، و بی آنکه متوجه شوند از میان‌شان گذشت (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۴۸۳؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۷۳؛ یوسفی غروی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۷۳۶). علی رضی الله عنه نیز گاه در بستر می غلطید، ولی سر خود را بیرون نمی آورد تا شناسایی نشود (ابن طاووس، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۳۶؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۸۲، ۱۷۸؛ عاملی، ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۱۱).

سرانجام، شب به پایان رسید و هنگام صبح، علی رضی الله عنه از جای برخاست و مشرکان متوجه شدند که پیامبر از دسترس آنان خارج شده است (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۴۸۳). بدین سان علی رضی الله عنه اولین کسی شد که برای جلب رضای خداوند حاضر شد جان خود را تقدیم کند (حاکم نیشابوری، بی تا،

ج ۳، ص ۴؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۳۳) و آن شب به لیلۃ المیت مشهور شد (ابن ابی الحدید، ۱۳، ص ۲۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷، ص ۳۰۳). بعدها در اهمیت و بزرگداشت این ماجرا آیاتی نازل شد، از جمله آیه ۲۰۷ سوره بقره که در آن از علی \* به عنوان بعضی از مردم یاد شد که جان خود را در برابر خشنودی خدا می فروشند «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰۱؛ طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۳۵؛ ابن عساکر، ۴۲، ص ۶۷).

پیامبر ﷺ هنگام خروج از مکه مسیری خلاف جهت مدینه را در پیش گرفت و به سمت جنوب مکه حرکت کرد (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۴۹۱). وی سه شب در غار ثور پنهان شد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۷۷) و پس از سه روز با استفاده از یک راه‌بلد مورد اطمینان به سمت مدینه حرکت کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۷۷؛ ۳، ص ۱۲۹؛ ر.ک: ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۷۸). خداوند بعدها با نزول آیه‌ای یادآور شد که در غار ثور، آرامش را بر جان پیامبر ﷺ نازل فرموده و او را با سپاهیان ناپیدا حمایت کرده است «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۴۰؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۴، ص ۲۷۲) و با ایجاد تارهای عنکبوت بر در غار، مشرکان را مطمئن ساخت که پیامبر ﷺ به درون غار نرفته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۴۹).

### ورود به مدینه

پیامبر ﷺ هنگام خروج از مکه چنین دعا کرد: خداوندا! مرا از دوست‌داشتنی‌ترین زمین‌ها نزد من بیرون بردی؛ پس مرا به دوست‌داشتنی‌ترین زمین‌ها نزد خودت نازل فرما (قرظینی، ۱۹۹۸، ص ۱۰۷). ایشان در هشتم و بنا به قولی دوازدهم ربیع‌الاول (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۴۱) پس از پانزده روز به مدینه رسید (مقدسی، بی تا، ج ۴، ص ۱۷۷) و در محله قبا (محله‌ای در جنوب مدینه که با مرکز شهر و مسجدالنبی شش کیلومتر فاصله دارد (بلادی، معجم المعالم الجغرافية، ۲۴۸-۲۴۹)) ساکن شد. علی رضی الله عنه نیز که در مکه بود، از پیامبر ﷺ دستور داشت که چند شتر برای خود و فاطمه بنت‌اسد، فاطمه بنت‌محمد رضی الله عنها و فاطمه بنت‌زبیر بن عبدالمطلب و کسانی که از بنی‌هاشم هجرت می‌کنند،

بخرد و زمینه هجرت آنان را فراهم کند (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۶۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۹، ص ۶۲).  
 علی علیه السلام طبق دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله مرکب‌ها را فراهم کرد و بعد از اطمینان از سلامت و حرکت پیامبر صلی الله علیه و آله از غار ثور به سوی مدینه، همراه فواطم، ایمن (پسر ام‌ایمن، دایه پیامبر)، ابوواقد فرستاده پیامبر صلی الله علیه و آله و برخی دیگر از مسلمانان کم‌توان، در قالب کاروانی کوچک به سمت مدینه حرکت کرد (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۶۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۸۴). در دل شب، هشت سوار از قریش به این کاروان رسیدند و سعی کردند آنان را بازگردانند که با مقاومت علی علیه السلام روبرو شدند و زمانی که خواستند با ارباب و تهدید، زنان کاروان را بازگردانند، علی علیه السلام در برابر آنان ایستاد و میان آنان درگیری رخ داد. در این درگیری یکی از افراد قریش کشته شد، و بقیه نیز فرار کردند و علی علیه السلام توانست کاروان را به سلامت به مدینه برساند. بر اساس برخی روایات خداوند در آیه ۱۹۵ سوره آل‌عمران از علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام و دیگر مسلمانان این کاروان که به سختی هجرت کردند، تجلیل کرده و ورود آنان را به بهشت وعده داده است «فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۷۱؛ بحرانی، ۲، ص ۶۷۸).

پیامبر صلی الله علیه و آله مدتی مهمان قبیله بنی عمرو بن عوف در قبا بود و منتظر ماند تا علی علیه السلام به ایشان رسید (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۶۹؛ ابن صباغ مالکی، ۱، ص ۳۰۳). در آنجا ابوبکر از پیامبر صلی الله علیه و آله جدا شد و به سُنْح (منطقه‌ای در اطراف مدینه (یا قوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۲۶۵)) رفت و در آنجا ساکن شد (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۴۹۳؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۸۲). پیامبر صلی الله علیه و آله نیز میان طایفه بنو مالک بن نجار رفت و هفت ماه در منزل ابویوب اقامت کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۸۳؛ بلاذری، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۶۷).

در زمان خلیفه دوم و با توسعه سرزمین‌های اسلامی، تعیین مبدأ تاریخ اسلامی ضرورت یافت؛ از این رو پس از گفت‌گوهای فراوان با پیشنهاد امیر مؤمنان علی علیه السلام هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان مبدأ تاریخ اسلام انتخاب شد (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۸۹؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۵؛ مسعودی، ۴، ص ۳۰۰)، هر چند برخی بر این باورند که تاریخ هجری از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله

پایه‌گذاری شده و ایشان بارها در مناسبت‌های مختلف بر مبنای هجرت تاریخ‌گذاری کرده است (عاملی، ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۱۹۰؛ ۱۶، ص ۲۵۴).

### هجرت مسلمانان از مناطق مختلف به مدینه پس از استقرار پیامبر ﷺ

هجرت از مکه، تا سال هشتم هجری، یعنی سال فتح مکه واجب و الزامی بود (ر.ک: ابن عربی، ۱، ص ۲۶۰)، چنان‌که در آیه ۷۲ سوره انفال تصریح شده است مسلمانان مدینه با کسانی که ایمان آوردند ولی مهاجرت نکردند، هیچ‌گونه ولایتی (دوستی و تعهدی) ندارند، مگر اینکه آنان نیز همچون مهاجرین، هجرت نمایند «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يهاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يهاجِرُوا»؛ از این رو مسلمانان مورد ستم همواره تا سال هشتم هجرت، از سرزمین‌های دیگر به‌ویژه مکه، به مدینه هجرت می‌کردند، تا آنکه در سال هشتم با فتح مکه و قدرت یافتن مسلمانان در جزیره العرب، وجوب هجرت برداشته شد (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۱، ص ۷۸؛ بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۰۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۶۴).

در خلال سال‌های پیش از فتح مکه، در بسیاری از آیات بر لزوم هجرت تأکید شد و قرآن کریم مسلمانانی را که تحت فشار بودند ولی هجرت نمی‌کردند، ستم‌کننده در حق خود می‌دانست «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (نساء، ۹۷؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۱۴۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۵۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۵۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۵۵). مفسران مصداق این آیه را مسلمانانی دانسته‌اند که هجرت نکرده و در جنگ بدر به اجبار مشرکان در صف مشرکان قریش قرار گرفتند و کشته شدند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۳۷۱؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ ص ۱، ص ۳۳۱). از این آیه استفاده می‌شود که مهاجرت بر چنین افرادی واجب بوده است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۲) و اگر آنان نیز مانند دیگران هجرت می‌کردند، گرفتار ظلم نمی‌شدند. در آیه دیگری نیز خداوند از مسلمانان خواسته است که با هجرت، صفوف خود را از منافقان و مشرکان جدا کنند «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يهاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (نساء: ۸۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۳۴).

پس از فتح مکه، پیامبر ﷺ حکم لزوم هجرت از مکه را با عبارت «لا هجرة بعد الفتح» لغو

کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۰۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۶۴) و از همین رو، عنوان «مهاجران» در مورد کسانی که پس از فتح مکه به مدینه آمدند، به کار نرفت (ر.ک: صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۶۱). حکم جدید برای امویان خوشایند نبود، زیرا آنان در فتح مکه اسلام آوردند، و از همین رو با جعل روایتی (نسائی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۴۲۷؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۶۶۶) حکم هجرت را تا زمان وفات رسول خدا ﷺ برقرار دانستند، در حالی که امیر مؤمنان علی علیه السلام، در نامه‌ای به معاویه نوشت از آن روز که برادرت (یزید بن ابی سفیان در فتح مکه (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۲۵۷)) به اسارت درآمد، هجرت منقطع شد (شریف رضی، ۱۴۱۲، ص ۱۲۳).

### مهاجران اولیه

پیشگامان در اسلام و مهاجران اولیه کسانی اند که در دوران غربت اسلام و در آن اوضاع سخت و با وجود شکنجه‌ها و سختگیری‌های مشرکان قریش، مسلمان شدند و برای حفظ دین‌شان، از خانه و کاشانه خود هجرت کردند. قرآن از آنها با عنوان نخستین پیشگامان مهاجر یاد کرده است «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» (توبه: ۱۰۰). در اینکه مهاجران اولیه چه کسانی هستند، اختلافات زیادی وجود دارد و تا شش قول در این باره مطرح شده است (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۹۱-۲۹۲). طبرسی مهاجران اولیه را کسانی از مهاجران می‌داند که به دو قبله نماز خواندند، برخی این دیدگاه را اجماعی دانسته‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۲۳۶) و بنا بر قول برخی دیگر در جنگ بدر شرکت کردند (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۹). بر اساس دیدگاه مشهور، مهاجران اولیه کسانی‌اند که قبل از جنگ بدر هجرت کردند (طبرانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۵۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۰۴؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۸۱). برخی مهاجران اولیه را کسانی دانسته‌اند که در بیعت رضوان شرکت کرده بودند (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۵۴).

علامه طباطبائی در تفسیر آیه یادشده، «السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ» را کسانی دانسته است که قبل از هجرت ایمان آوردند و پیش از واقعه بدر مهاجرت کردند، یا به پیامبر ﷺ ایمان آوردند و او را منزل دادند، زیرا موضوع با دو وصف «سابقون» و «أولون» بیان شده و از اشخاص یا عناوین آنها نام برده نشده است و این خود دلالت دارد بر اینکه سبقت و اولیت بر اساس هجرت و نصرت اعتبار شده است (۱۴۱۷، ج ۹، ص ۳۷۲). در ادامه آیه، درباره رضایت خداوند از مهاجران و انصار نخستین و

کسانی که از آنان پیروی کرده‌اند، سخن به میان آمده است «وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ يَأْحَسَانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». البته رضایت الهی عنوانی کلی و مشروط به حفظ ایمان است و این منزلت تا زمانی باقی می‌ماند که آنان در مسیر صحیح و بر سیره و سنت رسول خدا ﷺ باشند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۳۷۴ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۶۳). بر این اساس، رضایت خدا در گرو شروط هجرت، نصرت، ایمان و عمل صالح قرار داده شده و صحابه و کسانی که از ایشان تبعیت کردند تنها با احراز چنین شروطی مورد رضایت خداوند قرار می‌گیرند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۱۰).

### حمایت از مهاجران

عموم مهاجران چون نتوانسته بودند اموالشان را همراه خود ببرند، نیازمند حمایت بودند، به طوری که برخی‌شان از شدت فقر مجبور شدند در مسجدالنبی ساکن شوند، و به همین دلیل، به اصحاب صغه مشهور شدند (← مقاله اصحاب پیامبر). بر این اساس خدای متعال و پیامبر ﷺ از مهاجران بسیار حمایت کردند، چنان‌که قرآن بارها از مهاجران به نیکی یاد کرده و آنان را به رحمت الهی وعده داده است «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ» (بقره: ۲۱۸؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۸۷). همچنین افزون بر اینکه مهاجران را ستوده است، از کسانی هم که به آنان پناه دادند و یاری‌شان کردند قدردانی کرده و آنها را یاران یکدیگر دانسته است (انفال: ۷۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۶۲).

اختصاص بخش درخور توجهی از فیء (غنیمت) به مهاجران، یکی از راهکارهای حضرت برای حمایت از مهاجران فقیر بود، چنان‌که تمام فیء بنی‌نضیر را میان مهاجران تقسیم کرد (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۱۹۲). در آیات سوره حشر به این موضوع اشاره شده است «لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيُنْصِرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (حشر: ۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۸، ص ۲۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۲، ج ۱۹، ص ۲۰۵).

همچنین خداوند در آیاتی دیگر از توانگران خواسته است از کمک کردن به خویشاوندان و مستمندانی که در راه خدا هجرت کرده‌اند، کوتاهی نکنند «وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (نور: ۲۲؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۸، ص ۸۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲،

ج ۷، ص ۲۱۰-۲۱۱). برخی مفسران نزول این آیه را درباره ابوبکر دانسته‌اند که از کمک به مسطح بن اثاثه خودداری کرد (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۱۹۲؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۸، ص ۸۱).

## نتایج هجرت

مسلمانانی که به حبشه و مدینه هجرت کردند، توانستند ایمان خود را حفظ کنند، و این مهم‌ترین نتیجه هجرت بود. افزون بر این، هجرت نتایج دیگری در پی داشت که از این قرارند:

۱. ایجاد منطقه امن اقتصادی-اجتماعی و مرکز قدرت برای مسلمانان و فراهم آمدن زمینه تربیت انسان‌ها در کنار توسعه رزق و بهتر شدن وضع دینداری (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۹۱-۹۲)؛
۲. حفظ عزت و خروج از ذلت و خواری: خداوند در قرآن گروهی را مؤاخذه می‌کند. این گروه با اینکه می‌توانستند از سرزمینی که در آن مورد ظلم ظالمان بودند، هجرت کنند، چنین نکردند «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (نساء: ۹۷؛ طباطبائی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۴۹-۵۰، ۵۵). این ماجرا حکایت طایفه‌ای از اهل مکه است که مسلمان شدند، اما هجرت نکردند و اسلام خود را از مشرکان مکه پنهان داشتند. مشرکان نیز آنان را همراه خود به جنگ بدر بردند، و بعضی از این اشخاص در جنگ آسیب دیدند و بعضی دیگر کشته شدند (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۶۴۱؛ طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۳۰۳)، حال آنکه اگر هجرت می‌کردند، دچار این موقعیت نمی‌شدند و چنین آسیب‌هایی نمی‌دیدند؛
۳. ایجاد دوستی و الفت: از دیدگاه قرآن کریم کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و با جان و مال خود در راه خدا جهاد کردند و کسانی که به آنان پناه دادند و یاری‌شان کردند، دوستان یکدیگرند «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (انفال: ۷۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۶۲)؛
۴. شکل‌گیری جامعه سیاسی مسلمین در مدینه: حکومتی را که پیامبر اسلام در مکه وعده داده بود، از طریق هجرت، و در مدینه، تأسیس کرد (ولایتی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۰)؛
۵. اعطای مقام والای مهاجران به کسانی که هجرت کردند: قرآن در آیات متعددی (بقره: ۲۱۸؛ انفال: ۷۲، ۷۴، ۷۵؛ توبه: ۱۰۰، ۱۱۷) از مهاجران قدردانی کرده است، که نشان از اهمیت و

جایگاه این گروه در دوره پیامبر دارد. مهاجری بودن در قرن‌های نخستین افتخار بزرگی بود، چنان‌که خلیفه دوم مهاجری بودن را ملاکی برای دریافت سهم بیشتر از بیت‌المال قرار داد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۲۱۴):

۶. تحقق وعده‌های الهی: مهاجران تحقق وعده‌های خداوند درباره خود، از جمله یاری و نصرت الهی را در این دنیا دیدند «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَأُوا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (انفال: ۷۴) و وعده‌های آخرتی نیز برای آنان تحقق خواهد یافت «وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۱۰۰). آنان که زنده ماندند، در زندگی آسایش و گشایش یافتند و کسانی که مرگشان فرا رسید، از اجر و پاداش و رحمت و غفران الهی برخوردار خواهند بود «وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء: ۱۰۰). به باور مفسران، هرکس در راه خدا مهاجرت کند، خداوند راه‌های پرشماری پیش روی او باز می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۵۳)، چنان‌که واژه «سَعَةً» به وسعت در رزق، گشایش در مسیر هدایت و رهایی از اذیت مشرکان اشاره دارد (سیدکریمی حسینی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۹۴).

## منابع و مأخذ

١. ابن ابي الحديد، عز الدين (م. ٦٥٦ق)، شرح نهج البلاغه، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دار احياء الكتب العربية، ١٣٧٨ق.
٢. ابن اثير جزري، علي بن محمد، اسد الغابة في معرفة الصحابة، تهران: انتشارات اسماعيليان، بي تا.
٣. ابن اثير جزري، همان، الكامل في التاريخ، بيروت: دار صادر، ١٣٨٦ق.
٤. ابن اسحاق، محمد بن اسحاق (م. ١٥١ق)، السير والمغازي (سيره ابن اسحاق)، تحقيق: سهيل زكار، قم: دفتر مطالعات تاريخ و معارف اسلامي، ١٤١٠ق.
٥. ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي (م. ٥٩٧ق)، زاد المسير في علم التنسير، تحقيق: عبدالرزاق مهدي، بيروت: دارالكتاب العربي، ١٤٢٢ق.
٦. ابن جوزي، همان، المنتظم في تاريخ الامم والملوك، تحقيق: محمد و مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٢ق.
٧. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي (م. ٨٥٢ق)، الاصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: عادل احمد، علي محمد، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٨. ابن سعد، محمد بن سعد (م. ٢٣٠ق)، الطبقات الكبرى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٠ق.
٩. ابن سلم، احمد سعيد، المدينة المنورة في القرن الرابع عشر الهجري، بيروت: دارالمنار، ١٤١٤ق.
١٠. ابن شهر آشوب، محمد بن علي (م. ٥٨٨ق)، مناقب آل ابي طالب، قم: انتشارات علامه، ١٣٧٩ق.
١١. ابن صباغ مالكي، علي بن محمد (م. ٨٥٥ق)، الفصول المهمة في معرفة الائمة، تحقيق: سامي غريبي، قم: انتشارات دار الحديث، ١٤٢٢ق.
١٢. ابن طاووس، سيد علي بن موسى، الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، قم: مطبعة الخيام، ١٤٠٠ق.
١٣. ابن عربي، محمد بن علي (م. ٦٣٨ق)، تفسير ابن عربي، تحقيق: سمير مصطفى رباب، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٢٢ق.
١٤. ابن عساکر، علي بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق: علي شيري، بيروت: دارالفكر، ١٤١٥ق.
١٥. ابن فارس، احمد بن فارس (م. ٣٩٥ق)، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤ق.
١٦. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م. ٧٧٤ق)، البداية والنهاية، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٧ق.
١٧. ابن هشام، عبدالملك حميري، السيرة النبوية، تحقيق: مصطفى سقا و ديگران، بيروت: دارالمعرفة، بي تا.

۱۸. ابوبکر، علی احمد، معالم الهجرتين الى ارض الحبشة، الرياض: مكتبة التوبة، ۱۴۱۳ق.
۱۹. احمدی، سید محمد، جغرافیای عربستان سعودی و اماکن حرمین شریفین، تهران: نشر مشعر، ۱۳۸۹ش.
۲۰. اربلی، علی بن عیسی (م. ۶۹۳ق)، کشف الغمة فی معرفة الانمة، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۲۱. بحرانی، سیدهاشم حسینی (م. ۱۱۰۷ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۲۲. بغدادی، عبد المؤمن بن عبدالحق (م. ۷۳۹ق)، مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنة والباق، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۲ق.
۲۳. بغوی، حسین بن مسعود (م. ۵۱۰ق)، معالم التنزیل (تفسیر بغوی)، تحقیق: عبدالرزاق مهدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۴. بلاذی، عاتق بن غیث، مسیر هجرت رسول خدا، ترجمه: محمدرضا شهیدی پاک، تهران: مشعر، ۱۳۹۱ش.
۲۵. بلاذی، همان، معجم المعالم الجغرافية فی السیرة النبویة، مکه المکرمة، دار مکه، ۱۴۰۲ق.
۲۶. بلاذری، احمد بن یحیی (م. ۲۷۹ق)، انساب الاشراف، تحقیق: محمدباقر محمودی، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۳۹۴ق.
۲۷. بیهقی، احمد بن حسین (م. ۴۵۸ق)، دلائل النبوة ومعرفة احوال صاحب الشریعة، تحقیق: عبدالمعطی قلجی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۵ق.
۲۸. توبین بی، آرنولد (م. ۱۹۷۵م)، تاریخ تمدن، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۷۸ش.
۲۹. ثعلبی، احمد بن ابراهیم (م. ۴۲۷ق)، الکشف والبیان فی تفسیر القرآن (تفسیر ثعلبی)، تحقیق: ابن عاشور، ساعدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۳۰. جصاص، احمد بن علی (م. ۳۷۰ق)، احکام القرآن، تحقیق: محمدصادق قمحاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۳۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (م. ۴۰۵ق)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۳۲. حلبی، علی بن برهان (م. ۱۰۴۴ق)، السیرة الحلبیة (انسان العیون فی سیرة الامین المأمون)، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۷ق.
۳۳. دیاربکری، حسین بن محمد، تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس، بیروت: دار صادر، بی تا.
۳۴. ذهبی، محمد بن احمد (م. ۷۴۸ق)، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والاعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.

٣٥. راغب اصفهاني، حسين بن محمد (م. ٥٠٢ق)، مفردات الفاظ القرآن، تحقيق: صفوان عدنان داوودي، بيروت: الدارالشامية، ١٤١٢ق.
٣٦. زيدي، سيد محمد مرتضى حسيني (م. ١٢٠٥ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق: علي شيري، بيروت: دارالفكر، ١٤١٤ق.
٣٧. زحيلي، وهبة بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، بيروت: دارالفكر المعاصر، ١٤١٨ق.
٣٨. زمخشري، محمود بن عمر (م. ٥٣٨ق)، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل وعيون الأباويل في وجوه التأويل، بيروت: دارالكتاب العربي، ١٤٠٧ق.
٣٩. سمرقندي، نصر بن محمد (م. ٣٧٥ق)، بحر العلوم (تفسير سمرقندي)، بيروت: دارالفكر، ١٤١٦ق.
٤٠. سيدكريمي حسيني، سيد عباس، تفسير عليين (قرآن كريم)، قم: انتشارات اسوه، ١٣٨٢ش.
٤١. شراب، محمد محمد حسن، المعالم الاثيرة في السنة والسيرة، دمشق: دارالقلم، ١٤١١ق.
٤٢. صالح شامي، محمد بن يوسف (م. ٩٤٢ق)، سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد، تحقيق: عادل احمد عبدالموجود، علي محمد معوض، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٤ق.
٤٣. طباطبائي، سيد محمد حسين (م. ١٤٠٢ق)، الميزان في تفسير القرآن، قم: نشر اسلامي، ١٤١٧ق.
٤٤. طبرسي، فضل بن حسن، إعلام الوري بأعلام الهدى، تهران: دارالكتب الاسلامية، ١٣٩٠ق.
٤٥. طبرسي، همان، تفسير جوامع الجامع، تحقيق: ابوالقاسم جرجي، تهران: انتشارات دانشگاه، ١٣٧٧ش.
٤٦. طبرسي، همان، مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢ش.
٤٧. طبري، محمد بن جرير، تاريخ الامم والملوك، تحقيق: محمد ابوالفضل، بيروت: دارالتراث، ١٣٨٧ق.
٤٨. طبري، همان، جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت: دارالمعرفة، ١٤١٢ق.
٤٩. طوسي، محمد بن حسن (م. ٤٦٠ق)، الامالي، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: دارالثقافة، ١٤١٤ق.
٥٠. طوسي، همان، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق: احمد قصير، بيروت: دار احياء التراث العربي، بي تا.
٥١. عاملي، سيد جعفر مرتضى، الصحيح من سيرة النبي الاعظم ﷺ، قم: انتشارات دارالحدیث، ١٤٢٦ق.
٥٢. عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم، تهران: انتشارات اسماعيليان، ١٣٦٤ش.
٥٣. عياشي، محمد بن مسعود، كتاب التفسير، تحقيق: رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ١٣٨٠ق.
٥٤. قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٦٤ش.
٥٥. قزوینی، زكريا بن محمد (م. ٦٨٢ق)، آثار البلاد واخبار العباد، بيروت: دار صادر، ١٩٩٨م.
٥٦. قمي، علي بن ابراهيم، تفسير القمي، تحقيق: سيد طيب موسوی جزائری، قم: دارالكتاب، ١٤٠٤ق.
٥٧. كاشاني، فتح الله بن شكر الله، تفسير منهج الصادقين في الزام المخالفين، تهران: كتابفروشي علمي، ١٣٣٦ش.

٥٨. کتاب مقدس، ترجمہ فاضل خان ہمدانی، ویلیام گلن، ہنری مرتن، تہران: انتشارات اساطیر، ١٣٨٠ ش.
٥٩. متقی ہندی، علی (م. ٩٧٥ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، تحقیق: بکری حیانی، صفوۃ السقا، بیروت: مؤسسۃ الرسالۃ، ١٤٠٩ق.
٦٠. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تحقیق: محمدباقر بھودی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٣ق.
٦١. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب ومعادن الجوهر، تحقیق: اسعد داغر، قم: دارالہجرۃ، ١٤٠٩ق.
٦٢. مقاتل بن سلیمان (م. ١٥٠ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: عبداللہ محمود شحاتہ، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٣ق.
٦٣. مقدسی، مطہرین طاہر (م. ٣٥٥ق)، البدء والتاریخ، تحقیق: پورسعید، مکتبۃ الثقافۃ الدینیۃ، بی تا.
٦٤. مقریزی، احمد بن علی (م. ٨٤٥ق)، امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال والاموال والحفدۃ والمتاع، تحقیق: محمد نمیس، بیروت: دارالکتب العلمیۃ، ١٤٢٠ق.
٦٥. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونہ، تہران: دارالکتب الاسلامیۃ، ١٣٧٤ ش.
٦٦. نسائی، احمد بن شعیب (م. ٣٠٣ق)، السنن الکبری، تحقیق: سلیمان بنداری، سیدکسروی حسن، بیروت: دارالکتب العلمیۃ، ١٤١١ق.
٦٧. الشریف الرضی، نہج البلاغۃ، امام علی بن ابی طالب علیہ السلام، شرح: محمد عبدہ، بیروت: دارالمعرفۃ، ١٤١٢ق.
٦٨. ولایتی، علی اکبر، پویایی فرہنگ و تمدن اسلام و ایران، تہران: انتشارات وزارت امور خارجہ، ١٣٨٧ ش.
٦٩. یاقوت حموی، یاقوت بن عبداللہ (م. ٦٢٦ق)، معجم البلدان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٣٩٩ق.
٧٠. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (م. ٢٩٢ق)، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر، بی تا.
٧١. یوسفی غروی، محمدہادی، موسوعۃ التاریخ الاسلامی، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ١٤١٧ق.
72. Al-Faruque, Muhammad, "Emigrants and Helpers", Encyclopaedia of the Qur`ān, Ed. McAuliffe, Jane Dammen, 5Vols., Leiden: Brill, 2001-2006.
73. Id., "Emigration", Encyclopaedia of the Qur`ān, Ed. McAuliffe, Jane Dammen, 5Vols., Leiden: Brill, 2001-2006.
74. Watt, W. Montgomery, "al-Muhadjirun", The Encyclopaedia of Islam, Eds. Bosworth, C. E., et al., Leiden: Brill, 1993.
75. Id., "Hidjra", The Encyclopaedia of Islam, Eds. Lewis, B., et al., Leiden: Brill, 1986.